

زبان فارسی در شبه‌قاره هند

دکتر حسین فقیهی

(دانشگاه الزهراء، استاد اعزامی به دانشگاه دهلی هند)

سرزمین هند دارای قلمروی وسیع و پهناور است که به صورت شبه‌قاره، با جمعیتی متراکم و انبوه در جنوب آسیا هم‌چون بهشت موعود با چمنزارهای سرسبز و خرم در کناره‌های دو رود سند و گنگ، خودنمایی می‌کند. قسمتی از این سرزمین دارای جنگل‌های انبوه و زیباست که بدان تصویری شاعرانه بخشیده است. وجود آب و هوای موسمی با فصل‌های متمایز و هم‌چنین زندگی نژادهای گوناگون با زبان‌ها و باورهای مذهبی و بهره‌مندی این کشور از ذخایر معدنی، به همراه وفور آب و دیگر امکانات طبیعی، شرایط خاصی را برای این مرز و بوم پدید آورده است و همین امر، عاملی شد تا در درازنای تاریخ، حکمرانان و کشورگشایانی که در صدد توسعه قلمرو خویش بودند بر این گستره افسانه‌ای چشم طمع بدوزند و با دلایل واهی، بی‌محابا بر این جامعه یورش برند.

این کشور در دوران گذشته، هم‌چون ایران، محل تاخت و تاز مغولان و ترکان بود. گرچه مغولان زخم‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره این ملت سترگ فرود آوردند که آثار جراحات آن هنوز باقی است، اما میراث فرهنگی غنی و سرشار از شگفتی‌های هنری را برای هندی‌ها به ویژه در نواحی جیپور، راجستان، آگره، فتحی‌پور، حیدرآباد و غیره از آثار دوره تیموریان هند به ارمغان آورده است. گرچه مغولان، وحشیانه بر ایران تاختند، سوزاندند، غارت کردند و کشتند، اما جامعه ایرانی به کمک فرهنگ اسلامی خود از این قوم وحشی، افرادی متمدن، نועدوست و

فرهنگ‌پرور ساخت؛ لذا پس از حمله به کشور هند، دیگر آنان قومی وحشی نبودند، بلکه متمدن، فرهنگ‌دوست و نودوست بودند که فرهنگ و تمدن اسلامی را برای مردم هند به ارمغان بردند. وجود اندیشمندان لایق و خردمندان فایق در دربار آنان، موجب شد تا هند مهد فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون شود و بر غنای فکری و عملی خود بیفزاید. بناهای تاریخی به جا مانده از این دوره، خود به تنهایی گواه این مدعا و گویای آن است. کتیبه‌ها و سرستون‌های مزین به آیات قرآنی و احادیث نبوی و نثر و نظم فارسی، از غزلیات حافظ، سعدی و شاعران هندنشین دوره تیموریان و غیره در همه جا به چشم می‌خورد؛ در و دیوار این بناها هم‌چون کتابی گشوده با بیانی زیبا و رسا به مهمانان تازه‌وارد، لبخند دوستی و محبت می‌زند و به آنها با زبان شیرین فارسی پند و حکمت می‌آموزد. راستی چقدر ارزشمند و باشکوه است نوای کسانی که بدین مکان‌ها وارد می‌شوند و فضای ساکت و آرام آنجا را با زمزمه‌هایی از اشعار شیرین زبان فارسی پر می‌کنند. طی هفت قرن، زبان فارسی در هند حرف اول را می‌زد و یکی از زبان‌های رسمی آن دیار بود، اما متأسفانه هم‌اکنون از سوی مدیران هند مورد کم‌لطفی و بی‌مهری قرار می‌گیرد. باید به مردم فرهنگ‌دوست هند و دلسوزان فرهنگ و تمدن گفت که نادیده گرفتن هفت قرن میراث فرهنگی، به معنای فراموش کردن هفت قرن تاریخ، فرهنگ و هنر است و این کار موجب خساراتی جبران‌ناپذیر است که هیچ‌گاه ترمیم نخواهد شد.

امروزه جامعه هندی به‌رغم دیگر ملل، از زبان‌ها و دانش‌های گوناگونی بهره‌مند است و به تعداد هر زبانی که آموخته، دریچه‌ای از دانش و فرهنگ دیگر ملل را به روی خود گشوده است. در هند کنونی حدود چهارصد لهجه محلی و شانزده زبان رسمی وجود دارد که مهم‌ترین آنها هندی، بنگالی، اردو، انگلیسی، سنسکریت، تلگو، مراتی، گجراتی، آسامی، کانارا، کشمیری، مالیالام، اورییا، پنجابی و سندی است. هم‌چنین ادیان و مذاهب گوناگونی وجود دارد و همگان با آزادی عمل خاصی، به عبادات و اعمال مذهبی خود می‌پردازند. در میان این مذاهب، عقیده هندو با حدود هشتاد درصد و اسلام به میزان دوازده درصد، عمده‌ترین ادیان هند محسوب می‌شوند و مذاهب دیگر از قبیل سیک، مسیحی، جینی، بودایی و زردشتی نیز جایگاه خود را دارند. قلمرو دین اسلام بیشتر در نواحی کشمیر، راجستان، بیجار، بنگال غربی، اوتراپرادش، ماهاراشتر او غیره است.^۱

در بسیاری از کتابخانه‌های مهم هند، از قبیل کتابخانه‌های دانشگاه‌های همدرد، جامعه ملی اسلامی، جواهر لعل نهرو (جنیوی) دهلی، موزه ملی در شهر دهلی، علیگر، رضارامپور، بمبئی، حیدرآباد، کلکته، پنجاب و دیگر شهرها پر از نسخه‌های خطی به زبان فارسی در رشته‌های

گوناگون نظیر تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، علوم اجتماعی، طب، جفر، ادعیه، سفرنامه، عرفان، داستان‌های تاریخی، امثال و حکم، به‌ویژه نظم و نثر زبان و ادبیات فارسی است که حق این بود که همه آنها احیا می‌شد و با تقویت زبان فارسی، برای مطالعه در دسترس علاقه‌مندان و مشتاقان شعر و نثر فارسی قرار می‌گرفت.

اکنون پس از چندین قرن، هنوز مشعل فروزان دانش و ادب فارسی در این سرزمین می‌تابد و سخنان شکرین، اشعار گوهرین و دژگرانبها را در صدف دهان هندیان می‌نهد. گرچه عظمت و شکوه زبان فارسی به شیوه قدیم، که ورد زبان هر محفلی بوده، متروک شده است و دیگر دربار اکبر یا دیگر پادشاهان سخن‌سنج، به کار نیست تا در دری را به مزایده خریدار باشند، اما وجود دانشگاه‌ها و دانشکده‌هایی در سراسر هند این نوید را به ما می‌دهد که زبان فارسی در هر دوره‌ای برای خود جای و مقامی دارد. این دانشکده‌ها در بیشتر شهرهای هند از دهلی گرفته تا حیدرآباد، کلکته، چانديگر و غیره دارای کرسی زبان فارسی هستند. خوشبختانه استادان دانشمند و ارجمندی از کشور هند بر این کرسی‌ها نشسته‌اند و آوای دلربای حافظ، سعدی، مولانا و دیگر شاعران و ادیبان فارسی زبان را در گوش جان دانش‌پژوهان زمزمه می‌کنند و جان آنان را از باده عرفان، عشق، دوستی و محبت لبریز سازند. هریک از این دانشوران، به سهم خود، در فروزان‌نگه داشتن چراغ حکمت و ادب فارسی کوشا هستند و در این خصوص، مقالات، تألیفات و تحقیقات دارند که سعیشان مشکور و راهشان مقبول باد.

زبان و ادبیات فارسی به دلیل دارا بودن بار فرهنگی، محتوای علمی و ظرافت‌های هنری و ادبی، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان، فرهیختگان و ادب‌دوستان محافل جهانی بوده است و ادیبان و سخنورانی هم‌چون رودکی، ناصر خسرو، عطار، مولوی، فردوسی، حافظ، سعدی و دیگران، ادب فارسی را به اوج عظمت، ظرافت و زیبایی رسانده‌اند، قدرت بیان، طلاقت لسان و روانی کلام این شعرا و نویسندگان، بهترین وسیله‌ای بود که زمینه رشد و شکوفایی گنجینه گرانبهای فارسی را در اقصی نقاط جهان فراهم کرد، آن‌گونه که به مصداق سخن سعدی، فرهیختگان دانش و ادب، در هر گوشه‌ای از جهان که رقع‌های از منشآت ادب فارسی را می‌یافتند، چون کاغذ زر می‌ربودند. به همین سبب دیری نیاید که قلمرو این زبان، مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و هم‌چون ارمغانی نورسیده به آسیای میانه، روم آن زمان یا ترکیه، گرجستان، تاجیکستان، افغانستان و هند گسترش یافته است.

آغاز ورود زبان فارسی به هند را می‌توان از قرن پنجم هجری و در دوره غزنویان در نظر گرفت. بار معنایی و زیبایی‌های ظاهری این زبان موجب شد تا جای پای خود در این

کشور باز کند که زبان، فرهنگ و آداب و رسوم گوناگون داشت و مهاجرت شاعران، نویسندگان و هنرمندان فارسی‌زبان به این دیار موجب شد تا زبان فارسی با همه زیبایی و ظرافت‌های ادبی‌اش، در آنجا پروراندن شود و گسترش یابد و شاعرانی همچون: مسعود سعدسلیمان، امیر خسرو دهلوی، بیدل، صائب، غالب و غیره در آن قلمرو به شهرت جهانی دست یازند. در همین دوره است که شعرا، علما، مشایخ متصوفه و فقها، شیفته مهاجرت به هند شدند و در آنجا اقامت گزیدند. گویند حتی سعدی و عطار نیز بدان سرزمین راه یافتند و دلبستگی حافظ به هند نیز از برخی اشعارش نمودار است.

شکرشکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود در هند نه تنها شعر فارسی رواج داشته، بلکه به همان مقدار برای گسترش نثر فارسی نیز کار شده است و کتاب‌های تاریخی و ادبی با ارزشی از قبیل منتخب‌التواریخ بدایونی، اکبرنامه یا آیین اکبری تألیف ابوالفضل علامی، تاریخ فرشته، رزنامه رامایانا و نیز ترجمه تعدادی از کتاب‌ها و تألیف بسیاری از فرهنگ‌ها نظیر فرهنگ آندراج، فرهنگ جهانگیری، فرهنگ رشیدی، برهان قاطع، بهار عجم، فرهنگ نظام و غیره توسط دانشمندان و ادیبان هندی به رشته تحریر درآمد. از جمله کسانی که در تنظیم فرهنگ فارسی دری سره، کوشش کردند شیخ ابوالفضل دکنی و برادرش شیخ فیضی معروف به فیاض، پسران مبارک هستند. ابوالفضل نهایت سعی خویش را به کار برد تا الفاظ عربی را از فارسی جدا کند، به جای لغات عربی از واژگان فارسی دری بهره جوید و در این خصوص، فرهنگ ارزشمندی تصنیف کرد که همچون دایرةالمعارفی برای فارسی‌زبانان شد.^۲

سرزمین هند از دیر باز مهد تمدن و فرهنگ‌های مختلف بوده و زبان فارسی از قرن پنجم هجری بدان دیار راه یافته است که ادب دوستان این سرزمین پنهان با آغوش باز از آن استقبال می‌کردند، به‌ویژه جانشینان دولت بهمنی دکن و لودیان و شیرشاهیان دهلی و پادشاهان و حاکمان مستقل بنگاله و گجرات و کشمیر و خاندیش، هرکدام میراث‌دار زبان و ادب فارسی در هند بودند.^۳

تشکیل حکومت گورکانیان به دست ظهیرالدین بابر در هندوستان و انتخاب رجال و کارگزارانی که همگی از ادیبان دانا به زبان فارسی بودند، خود عاملی بوده است که تا دیرزمانی فارسی، زبان رسمی دربار هند در مسائل سیاسی و ادبی باشد و شاعران بی‌شماری به همراه خانواده خود از ایران برای کسب مال و جاه به این سرزمین کوچ کنند و در این گستره ادب دوست و ادیب‌پرور، محافل گوناگونی برای نشر و گسترش زبان فارسی به وجود آورند.

با استقرار دولت گورکانی در قلمرو هند، ادبیات فارسی، به‌ویژه شعر به عنوان سرمایه‌ای نیرومند از فرهنگ و مضامین اخلاقی مورد توجه مردم هند، به‌خصوص درباریان قرار گرفت، هر پادشاه و امیرزاده‌ای برای معرفی قدرت و شوکت خود ناگزیر از حمایت شاعران و ادیبان بود. در همین دوره بسیاری از اندیشمندان، ادیبان و شاعران برجسته از میان توده مردم به پا خاستند و قله‌هایی از دانش و معرفت خویش را به صورت کتاب‌های ارزشمند ادبی، تاریخی، قصص و حماسی، تذکره و لغت پدید آوردند. پادشاهان نیز به منظور تشویق و تحریض آنان، از هیچ کوشش مادی فروگذار نکردند. آنان ثروت فراوانی را برای شعر و شاعران صرف می‌کردند و سیم و زر بسیاری در این راه می‌بخشیدند، تا جایی که در هند، شاعران را با پول می‌سنجیدند و به وزنشان سکه‌های طلا می‌بخشیدند و همین امر در رواج شعر و تربیت شاعران و افزایش تعداد آنان سخت مؤثر بوده است.

تردیدی نیست که سهم عمده در انجام این خدمت سترگ مربوط به دربار گورکانیان هندو پادشاهان جزء دکن است که بارگاه خود را محفل انس شاعران و ادیبان می‌کردند و کیسه‌های زر و سیم به پای آنان می‌ریختند و اگر چنین نمی‌بود، در سرزمین هند، نامی از شعر فارسی و شاعران فارسی‌زبان نبود. دلبستگی لودیان، شیرشاهیان در دهلی و شاهان بنگاله، کشمیر، گجرات و غیره به شعر و ادب فارسی، زبانزد خاص و عام است. سکندر، شاه لودی، با شاعران فارسی‌زبان دمساز بود و خود نیز قریحه شعری داشت و گاهگاهی با تخلص گلرخ شعر می‌سرود. از جمله سروده‌های وی این است:

سروی که سمن پیرهن و گل بدن استش روحی است تجسم که در آن پیرهن استش
مشک ختنی چیست که صد مملکت چین در حلقه آن زلف شکن در شکن استش
گلرخ چه کند گوهر دندان و را وصف هم‌چون دُر سیراب عدن در دهن استش^۴

بی‌تردید عصر گورکانیان هند، یکی از دوره‌های طلایی گسترش شعر و ادب فارسی در قلمرو هند بود. اگر همایون، اکبرشاه، جهانگیر، شاهجهان، داراشکوه و درباریانشان سخاوتمندانه بازار شعر و ادب فارسی را گرم نمی‌کردند، به‌زودی در عصر صفویه برای همیشه دفتر شعر و ادب فارسی بسته می‌شد.

ظهیرالدین بابر، خود به کار علمی و ادبی علاقه‌مند بود و ذوق شعری فراوانی داشت. نصیرالدین همایون، فرزند و جانشین بابر نیز شاعر و هنرمند بود. ابوالفضل علامی، مؤلف اکبرنامه در این خصوص می‌نگارد: و توجه عالی به شعر و شعرا نیز داشتند و در خلال اوقات، واردات قدسی را در سلک نظم می‌کشیدند و دیوان شعر آن حضرت در کتابخانه عالی موجود

است و این رباعی از آن دیباچه کرامت مرقوم می‌گردد:

جام می‌ای ساختم از خون خویش نی خم سرکه، که کند سینه ریش
هست به هر نکته دقایق بسی تاش نسنجد نشناسد کسی^۵
نورالدین جهانگیر نیز خوش قریحه‌ترین شاهان هند بود؛ اثر جاوید تاریخی و ادبی وی به نام جهانگیر نامه یکی از شاهکارهایی است که از او به یادگار مانده است. کوتاه سخن آن که، دوره اکبری، دوره طلوع زبان و ادب فارسی، و دوره جهانگیری، هنگامه اوج خورشید فروزان ادبیات فارسی در قلمرو هند است.^۶ در این دوره نه تنها مردان که برخی از زنان نیز در خلق آثار بدیع و اشعار دل‌انگیز، ذوق ادبی و شاعری خویش را به بهترین وجه نشان داده‌اند. این بیت زیبا از زیب‌النسا دختر عالمگیر است:

آهسته برگ گل بسیفشان بر مزار ما بس نازک است شیشه دل در کنار ما
شاید سهراب سپهری همین مضمون را گرفته که در شعر خود چنین گفته است:

به سراغ من اگر می‌آید نرم و آهسته بیاید
مبادا که ترک بردارد چینی نازک تنهایی من

بانوی ایرانی جهانگیرشاه، به نام نورجهان بیگم نیز شاعر و دوستدار شاعران بوده است. جهانگیر شاه هم علاوه بر نویسندگی، در شعر و شاعری ید طولایی داشته است که اشعار زیبا و هنرمندانه او در بسیاری از تذکرها و کتب سیر و تواریخ، مانند اقبالنامه جهانگیری، مآثر رحیمی، منتخب التواریخ، خاکی شیرازی، مخزن الغرایب، مرآة الخیال و غیره موجود است. این بیت از اوست:

از من متاب رخ که نیم بی تو یک نفس بکه دل شکستنی تو به صد خون برابر است
از نقش شاهجهان پسر و جانشین جهانگیر نیز در قلمرو ادب فاری نباید چشم پوشید. او در زمینه‌های دانش و ادب، هم چون نیاکانش دارای ذوق لطیف و قریحه خوش بود؛ و بسیاری از ادیبان و شاعران، زینت بخش محافل و مجامع دربار وی بودند که از مهم‌ترین آنان کلیم کاشانی و صائب تبریزی را می‌توان نام برد. دارا شکوه، پسر و ولیعهد شاهجهان نیز نویسنده و شاعری توانا بود و پیوسته اوقاتش را با شاعران، عارفان و اندیشمندان صرف می‌کرد. کوشش او در معرفی زبان فارسی، کمتر از جلال‌الدین اکبر، پادشاه با نفوذ دوره تیموری، نبود؛ و اکبر با آن که چونان اجدادش بهره‌ای از علوم و معارف آن دوره نداشت، با این همه نه تنها شعرشناس و شاعر پرور بود که بسیاری از رجال دربار وی نیز در این خصوص با مخدوم خود لاف هم‌پایگی و هم‌عنائی سر می‌دادند؛ چنان‌که نام میرزا عبدالرحیم خان‌خانان، سردار بزرگ جلال‌الدین اکبر

سخت چشمگیر است. خانخانان نه تنها در بزرگداشت شاعران و سخنوران کوتاهی نمی‌کرد، بلکه خود مردی شاعری‌پیشه بود و در شعر، «بیرم» تخلص می‌کرد. در کتاب مآثر الامرا که اثر ارزشمند تاریخ دوره تیموریان هند است، درباره وی چنین آمده است: خانخانان در استعداد، یگانه روزگار و به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و هندی آشنا بود. شعر را نیک می‌سرود، به اکثر زبان‌ها سخن می‌گفت، در بخشش و گشاده‌دستی زبانزد دوران بود.^۷

نمونه‌ای از شعر وی این است:

سرمایه عیش جادوانی غم تو بهتر ز هزار شادمانی غم تو
گفتی که چنین واله و شیدات که کرد دانی غم تو و گرندانی غم تو
دوره جلال‌الدین اکبر با وجود شاعران برجسته و عالی‌مقام بلند آوازه است. در همین راستا به پژوهشگران علاقه‌مند توصیه می‌شود تا به کتاب‌های مآثر الامرا، اثر میرعبدالرزاق خوافی، آیین اکبری از ابوالفضل علاءمی، منتخب التواریخ ملا عبدالقادر بدایونی و تذکره شمع انجمن از نواب محمد صدیق حسنخان و دیگر تذکره‌های آن دوره رجوع کنند.

کوتاه سخن آن که، اندیشمندان و صاحب‌نظران هندی و غیرهندی بر این عقیده‌اند که تسلط اکبرشاه بر اوضاع و احوال سیاسی مملکت، موجب شد تا وی با خاطری آسوده به شعر و ترویج زبان و ادب فارسی بپردازد، دربارش محل اجتماع شاعران و سخنورانی باشد که نه تنها خود شعر می‌سرودند و یا آثاری می‌نگاشتند و شاهکارهای ادبی زبان‌های گوناگون را به فارسی ترجمه می‌کردند، از جمله مه‌بهارات، داستان زیبای حماسی به زبان سنسکریت که توسط عبدالقادر بدایونی و دیگران تحت عنوان رزنامه به فارسی ترجمه شد. هم‌چنین تاریخ کشمیر، خردافزا، پنجه تتره، نل و دمن، دریای اسمار و ده‌ها کتاب دیگر به تشویق اکبرشاه از سنسکریت به فارسی برگردانده شد. از ویژگی‌های اکبرشاه در توجه به فرهنگ و ادب، تمایل بی‌اندازه وی به تاریخ و تاریخ‌نگاری بوده است که به او شهرت جهانی بخشیده است، چنان‌که این عبارت از قول فرشته نقل شده است: اکبرشاه اگر چه سواد کامل نداشت، اما گاهی شعر گفتی و در علم تاریخ و قوفی تمام داشت و قصص هندی نیکو می‌دانست.^۸ نگارنده به ارزش تاریخی و تحقیقاتی این کتاب‌ها کاری ندارد، اما از دیدگاه ادبی، نثر بسیاری از این کتاب‌های تاریخی، ساده، استوار، آهنگین، بی‌پیرایه و دارای نکات ادبی و صناعات بدیعی است. گرچه عبارات برخی از این متون، با واژگان ترکی مغولی و هندی نیز آمیخته است که در بسیاری موارد فهم آن را برای فارسی‌زبانان دشوار می‌کند.

ذوق لطیف ادیبانه و توصیفات ظریف شاعرانه اکبرشاه نیز بسیار نیرومند و تخیلی بوده

است تا جایی که در یک تشبیه ترکیبی زیبا، افتادن شبنم بر چهره گل را به فرو ریختن اشک بلبل بر آن تصویر می‌کند و می‌گوید:

شبنم مگر که بر ورق گل فتاده است کان قطره‌ها ز دیده بلبل فتاده است
بررسی اشعار این پادشاه نشان می‌دهد که وی با آثار شاعران سترگی چونان مولانا، عطار و حافظ آشنایی کامل داشته و به شیوه آنان با ظرافت و دقت نظر سخن می‌رانده است. با این توصیف می‌توان گفت، دوره اکبرشاه دوره طلایی رشد و گسترش ادب فارسی در قلمرو کشور پهناور هند بوده است. هم‌اکنون بر هندی‌ها لازم است که با دقت و ظرافت، درخت همیشه خرم زبان شیرین فارسی را با بیان و بنان خود آبیاری کنند تا پیکره زیبا و تنومندش به خمبول و پژمردگی نگراید.

پی نوشت‌ها:

۱. جلالی دیزجی، علی، «پژوهش در کتابخانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی هند»، مجله ره‌آورد هند، شماره ۱، ص ۲۰.
۲. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، ج ۳، ص ۲۸۹.
۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۲۲.
۴. بدایونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، چاپ کلکته، ج ۱، ص ۳۲۳.
۵. علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، چاپ دهلی، ج ۱، ص ۳۶۸.
۶. آفتاب اصغر، تاریخ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، چاپ لاهور، ص ۲۰۵.
۷. خوافی، میرعبدالرزاق، مآثر الامراء، ج ۲، ص ۷۱۵.
۸. آفتاب، اصغر، همان، ص ۱۲۱ (به نقل از بزم تیموریه).

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی